

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نظر مرحوم عراقی در مورد جریان حدیث رفع در امور عدمی

مقداری از کلام مرحوم نائینی را بیان کردیم. فرمودند: جایی که متعلق اکراه یا اضطرار و یا نسیان فعل باشد، مشمول حدیث رفع خواه بود؛ اگر اکراه یا اضطرار بر یک فعلی مثل شرب خمر صورت گیرد، حدیث رفع فعل موجود را نازل منزله معدوم قرار می‌دهد؛ اما عکس آن، یعنی جایی که متعلق این عناوین - اکراه، اضطرار و نسیان - امری عدمی باشد، کسی را بر ترک فعلی اکراه کنند یا خودش بر ترک فعل اضطرار پیدا کند و یا جزئی را نسیاناً ترک کند، حدیث رفع شامل چنین موردی نمی‌شود؛

حدیث رفع معدوم را نازل منزله موجود قرار نمی‌دهد. اگر کسی مکره شد و یا اضطرار پیدا کرد که سوره نماز را ترک کند، ادعای مرحوم نائینی این است که حدیث رفع نمی‌آید سوره‌ی ترک شده را نازل منزله موجود قرار دهد. و از اینجا فرمودند: ثمره مهم این نظریه در بحث عبادتی است که فاقد بعضی از اجزاء و شرایط است. می‌فرماید بر اساس این مبنایی که توضیح دادیم، اگر کسی نسیاناً سوره را در نماز ترک کند، حدیث رفع در اینجا جریان ندارد؛ به دو دلیل.

دلیل اول این است که در این مورد اصلاً چیزی وجود ندارد که رفع بخواهد بر آن وارد شود! بالاخره رفع، یک محل و متعلق می‌خواهد که آن را بردارد. وقتی سوره ترک شد، یعنی در عالم وجود، یک نماز بدون سوره خوانده شده است؛ خود سوره منسیه‌ی و معدومه چیزی نیست که بگوییم حدیث رفع آن را برمی‌دارد. و **دلیل دوم** این که اگر این شخص سوره را در نماز می‌آورد، اثر آن صحت عبادت بود، حال، آیا می‌توانیم بگوییم حدیث رفع به لحاظ این اثر الآن جریان پیدا کند؟ بگوییم اگر این شخص سوره نماز را بجا می‌آورد، عبادتش تامه و صحیح بود، حالا هم حدیث رفع به لحاظ همین صحت العبادة جریان پیدا کند؟ دو اشکال در اینجا جریان دارد.

اشکال اول این است که صحت و فساد عبادت، امر شرعی نیست که قابل رفع و وضع باشد. شارع صحت را برای عبادت جعل نمی‌کند تا بعد بگوییم می‌تواند آن را بردارد. شارع برای عبادت فساد و بطلان را جعل نمی‌کند تا بتوان گفت که قابلیت رفع دارد. اگر عمل مکلف کاملاً مطابق با امر مولا باشد، عقل است که در اینجا صحت را انتزاع می‌کند و اگر مطابق نباشد، فساد را انتزاع می‌کند؛ اما خود صحت و فساد عناوین شرعی قابل جعل نیستند. لذا، کسی نگوید اگر سوره در نماز بود، اثرش صحت عبادت بود، حالا هم حدیث رفع بیاید در این صحت عبادت اثر بگذارد و به لحاظ آن جاری شود.

اشکال دوم نیز این است که می‌فرماید: اگر و بر فرض بپذیریم حدیث رفع به لحاظ صحت عبادت جریان پیدا کند، اما باز بر خلاف مقصود شما می‌شود؛ چون اثر سوره صحت عبادت است، حال باید بگوییم حدیث رفع این صحت را برمی‌دارد؛ و این بر خلاف امتنان است؛ یعنی این عبادت، عبادت فاسده می‌شود. اگر بخواهیم حدیث رفع را جاری کنیم به لحاظ صحت العبادة، معنا و نتیجه‌اش این می‌شود که بگوییم این عبادت، عبادت فاسد است و باید آن را دو مرتبه اعاده کند؛ و این بر خلاف امتنان

است. در حالی که حدیث رفع برای تسهیل و امتنان بر مکلفین است. لذا، می‌فرمایند: حدیث رفع به لحاظ صحت العبادة نیز جریان ندارد. این راجع به جریان حدیث رفع بالنسبة إلى الجزء المنسی؛ اما اگر کسی بگوید ما در حدیث رفع کاری به این جزء نداریم؛ بلکه می‌خواهیم حدیث رفع را نسبت به مرکب و مجموع عبادت جاری کنیم؛ یعنی بگوییم مرکب فاقد جزء با حدیث رفع تصحیح می‌شود.

شما اگر نماز را با سوره می‌آوردید، صحیح بود؛ حالا هم که جزئش نیامده است و یادتان رفته، بگویید حدیث رفع مرکب فاقد جزء را به منزله واجد قرار می‌دهد؛ مرحوم نائینی می‌فرمایند: ما گفتیم که حدیث رفع معدوم را به منزله موجود قرار نمی‌دهد و بلکه موجود را به منزله معدوم قرار می‌دهد. عبادت فاقد جزء یعنی عبادتی که در آن جنبه عدمی هست و حدیث رفع این را به منزله واجد قرار نمی‌دهد؛ نمی‌گوید شارع می‌گوید من نماز بدون سوره را که فراموش کرده‌ای بخوانی، به منزله واجد سوره قبول می‌کنم! ایشان در بیان نظریه فرمودند حدیث رفع، رفع لا وضع؛ می‌فرمایند: حدیث رفع می‌گوید شما که اکراه پیدا کردید و بر شرب خمر مکره شدید، خوردن شما به منزله معدوم و نخوردن است؛ این که فراموش کردید و فکر کردید این مایع آب است و آن را خوردید، یا آن را به منزله نخوردن قرار می‌دهد و معدوم فرض می‌کند؛ لذا، مضرّ به عدالت نیست. اما اگر در آوردن جزئی نسیان کردید و آن جزء را ترک کردید و یا اضطرار و اکراه بر ترک پیدا کردید، حدیث رفع در اینجا جریان ندارد و معدوم را به منزله موجود قرار نمی‌دهد. لسان حدیث رفع، رفع است و نه وضع؛ اگر لسانش وضع بود، می‌گفت من معدوم را به منزله موجود قرار می‌دهم؛ این نمازی که فراموش کرده‌ای جزئش را بیاوری، من این را به منزله واجد للاجزاء قبول دارم. لیکن، حدیث رفع به عنوان وضع نیست و فقط عنوان رفعی دارد.

مرحوم نائینی به اینجا که می‌رسند - چون این مطلب بحثی است که در کتاب الصلاة بسیار مورد استفاده است - می‌فرمایند: بعضی گفته‌اند در سوره منسیّه، حدیث رفع جزئیت سوره را برمی‌دارد؛ یعنی اگر کسی فراموش کرد که سوره نماز را بخواند، "رفع عن أمتی النسیان" می‌آید جزئیت سوره برای نماز را برمی‌دارد. بر این بعضی اشکال کرده‌اند که جزئیت قابل رفع و وضع نیست، چرا که یک امر شرعی نیست.

از این اشکال جواب دادند که نه، به تبع منشأ انتزاعش قابل رفع و وضع است. اما می‌فرمایند: اصل این مطلب، باطل است؛ برای اینکه بحث ما در عنوان حکمی نیست و بلکه در موضوع است. جزئیت جزء را هم خود مکلف می‌داند، می‌داند که سوره جزء نماز است اما فراموش کرده است آن را بیاورد. مرحوم نائینی می‌فرماید: اگر بخواهیم بگوییم حدیث رفع جزئیت الجزء را برمی‌دارد، اینجا برمی‌گردد به مسئله نسیان الحکم، یعنی یادش رفته که این عمل جزء نماز است، در حالی که محل نزاع در نسیان الموضوع است. ایشان در انتها مجدداً می‌فرماید: نتیجه مطالب ما این می‌شود که اگر سوره متعلق جهل قرار بگیرد، یعنی مجتهدی بگوید ما نمی‌دانیم سوره واجب است یا نه - چون در این که آیا سوره در نماز واجب است یا نه؟ اختلاف است - دلیل بر وجوب یا عدم وجوب نداریم؟

در اینجا می‌توانیم به حدیث رفع به لحاظ فقره "ما لا يعلمون" تمسک کنیم. اما همین سوره اگر عنوان منسی را پیدا کرد، فقره نسیان دیگر در اینجا جریان پیدا نمی‌کند. نمی‌توانیم بگوییم اگر کسی فراموش کرد سوره را در نماز بیاورد، "رفع عن أمتی النسیان" جریان دارد. برای این که حدیث رفع محل می‌خواهد و سوره‌ای که آورده نشده و معدوم و متروک است، رفع چگونه می‌خواهد بر آن وارد شود؛ لذا، اگر کسی فراموش کند در نمازش سوره را بخواند، با حدیث رفع نمی‌شود آن را درست کرد؛ و اگر هم بخواهیم درست کنیم باید با "لاتعاد" آن را درست کنیم؛ حدیث "لاتعاد" فقط موارد لزوم اعاده نماز را منحصر در پنج مورد قرار داده و مسئله سوره جزء آن پنج مورد نیست.

ایشان در ادامه نظرشان می‌فرمایند: ما بر این ادعایمان شاهی هم داریم؛ و آن شاهد این است که اگر کسی سوره را در نماز فراموش کرد، احدی از فقها به حدیث رفع تمسک نکرده است؛ در اجزای منسیه‌ی نماز می‌گویند اگر آن جزء فراموش شده جزء رکنی است، تا زمانی که وارد رکن دیگر نشده است، باید آن را بیاورد و اگر به رکن دیگر وارد شد، مثلاً در سجده فهمید رکوع

را نیاورده، نماز باطل است؛ و کسی نمی‌آید در این موارد حدیث رفع را جاری کند.

اگر هم جزء اجزای غیر رکنی باشد، باز هم حکم خاص خودش را دارد و هیچ‌کس در آن حدیث رفع را جاری نکرده است؛ در حالی که اگر حدیث رفع در اجزای منسیه در نماز جریان پیدا می‌کرد، دیگر مجالی برای تفصیل‌ها نبود و نباید بیاییم بین جزء رکنی و غیر رکنی تفصیل دهیم.

آخرین مطلبی که دارند، این است که می‌فرمایند: ما می‌توانیم بین اجزاء و شرایط و بین موانع فرق بگذاریم؛ یعنی اگر کسی جزئی و شرطی را فراموش کرد، حدیث رفع جریان ندارد؛ اما اگر فراموش کرد و مانعی که مانع صحت نماز است را ایجاد کرد، مثلاً فرض کنید اگر گفتیم لباس حریر مانعیت از صحت صلات دارد، نسیاناً آمد لباس حریر پوشید و نماز خواند، می‌فرماید: نسبت به مانع چون یک امر وجودی است، حدیث رفع جریان دارد و این موجود را نازل منزله معدوم قرار می‌دهد. این کلام مرحوم محقق نائینی بود که بیان شد. اینجا مجموعاً چند مطلب به عنوان حاشیه بر فرمایش مرحوم نائینی باید مطرح کنیم.

اشکال مرحوم محقق عراقی بر نظر مرحوم محقق نائینی

اشکالی را مرحوم محقق عراقی در حاشیه فوائد الاصول جلد سوم صفحه 356 بر نظر مرحوم نائینی دارد. مرحوم عراقی می‌فرماید: جناب نائینی! تأکید شما این است که حدیث رفع دلالت بر رفع تشریعی دارد. رفع تشریعی یعنی چه؟ یعنی در عالم تشریع برای این قضیه حکمی وجود ندارد؛ معنای رفع تشریعی این است که در عالم تشریع آنچه که الآن هست، حکمی ندارد و موضوع برای حکمی قرار داده نشده است.

حال، اگر رفع، رفع تشریعی بود، اساساً این مطلب که می‌گویید حدیث رفع موجود را به منزله معدوم قرار می‌دهد اما معدوم را به منزله موجود قرار نمی‌دهد، این حرف را از کجا آوردید؟ شما می‌گویید حدیث رفع، رفع تشریعی است، رفع تشریعی یعنی خلوق صفحه تشریع از حکم؛ و در این صورت، دیگر فرقی نمی‌کند موضوع، فعل باشد یا ترک! فرقی نمی‌کند متعلق اضطرار و نسیان فعل باشد یا ترک! برای اینکه همانطور که در عالم تشریع برای فعل حکم داریم، برای ترک نیز حکم داریم.

مرحوم عراقی می‌فرماید: "إذ كما أن رفع الوجود تشريعاً يرجع إلى خلو صفحة التشريع عن هذا الوجود ، كذلك رفع العدم تشريعاً إلى خلو صفحة التشريع عن هذا العدم ، ومآله إلى رفع الحكم المترتب على هذا العدم ، لا جعله وجوداً ، كي يرجع إلى وضع شيء لا يناسب رفعه"؛ جایی که متعلق یک امر وجودی است، رفع وجود در عالم تشریع بر می‌گردد به این که این موجود اصلاً در عالم تشریع نیست تا بخواهد حکم داشته باشد؛ همین‌طور در جایی که رفع تشریعی عدم است، یعنی عدم در صفحه تشریع خودش حکمی ندارد و موضوع برای حکمی قرار نگرفته است؛ چه فرقی می‌کند که متعلق، یک امر وجودی باشد یا امر عدمی؟

این را هم من اضافه می‌کنم که بگوییم: عالم تکوین اصلاً عالم وجود است و آنجا دیگر مجالی برای عدم نیست؛ اما در عالم تشریع، هم مجال برای وجود است و هم مجال برای عدم هست؛ هم وجود متعلق و موضوع برای حکم قرار می‌گیرد و هم عدم متعلق و موضوع برای حکم قرار می‌گیرد. لذا، مرحوم عراقی می‌فرماید: روی این مبنا که بگوییم حدیث رفع دلالت بر رفع تشریعی دارد، نمی‌توانیم بگوییم حدیث رفع موجود را نازل منزله معدوم می‌کند کما اینکه نمی‌توانیم بگوییم معدوم را نازل منزله موجود می‌کند؛ بلکه حدیث رفع می‌گوید در صفحه تشریع مجالی برای این وجود و عدم نیست.

مرحوم عراقی بعد از این اشکال می‌فرماید: "فلا قصور في شمول الحديث" للسورة المنسية، و مرجعه إلى إخراجها عن الجزئية

لا جعلها بمنزلة الوجود، إذ معنى خلو صفحة التشريع عنه هو الأول لا الثاني." ما باشیم و حدیث رفع، سوره ترک شده در نماز نسیاناً، از نظر خود حدیث قابلیت جریان دارد و مرجعش به این است که این سوره را از جزئیت خارج می‌کند؛ نه اینکه بگوییم اگر حدیث رفع در سوره‌ی متروکه جاری شد، نماز را به منزله واجد سوره قرار می‌دهد؛ نه، می‌گوییم حدیث می‌آید آن را از جزئیت خارج می‌کند.

ایشان در ادامه مطلب مهمی را بیان می‌کنند و آن این است که می‌فرمایند: ما نمی‌خواهیم بگوییم الآن این نماز صحیح است! بین این دو مطلب فرق است؛ و دو بحث در اینجا وجود دارد که مرحوم عراقی اصلش را گفته‌اند، و مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح الاصول و مرحوم شهید صدر هم در مباحث الاصول این بحث را آورده‌اند. یک بحث این است که آیا حدیث رفع نسبت به جزء فراموش شده جریان دارد یا نه؟ مرحوم عراقی می‌گوید بلی، جریان دارد و تا زمانی که این نسیان باقی است، اینجا تکلیفی وجود ندارد؛ اگر نسیان تا آخر عمر هم ادامه پیدا کرد، تکلیفی وجود ندارد و حدیث رفع این اثر را دارد. اما بحث دوم این است که اگر نسیان زائل شد، اگر کسی نمازش تمام شد و بعد از نماز فهمید سوره را نیاورده، آیا حدیث رفع می‌تواند نماز فاقد سوره را جای واجد سوره قرار دهد؟ مرحوم عراقی می‌فرمایند: خیر. این مطلب را هم در کلمات مرحوم عراقی و هم در کلمات مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای صدر ملاحظه کنید که فردا ان شاء الله دنبال کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.